



ضمیمه نوجوان

شماره ۷ ■ ۲۲ اسفند ۱۳۹۸

نوجوان
بازار



زهره قربانی

نمی دانیم
شما جزو کدام
دسته‌اید؟ آنها
که همیشه
چشمشان
به جیب
بزرگ ترهاست
یا گاهی هم
دست شان توی
جیب خودشان
است و دنبال
کار و درآوردن
پول هستند.
ولی پرونده این
شماره به درد هر
دو گروه می خورد

تاریخچه پول

۱



اساسا انسان های اولیه از دو راه نیازهاشون رو برطرف می کردن. شکار و تولید. معمولا هم این دو تا کار نیازهای اصلی شون رو برآورده می کرد. یعنی روزگارشون به جایی رسیده بود که خونواده هاشون رو شکار می کردن و حیوانات رو تولید کنند! یه چیزی شبیه همین. خلاصه کارشون راه میفتاد. ولی خب جلوتر که اومدن دیدن نمی تونن همه چیز رو شکار یا تولید کنن. بالاخره آدمیزاد یه امکاناتی داره؛ به محدودیت هایی داره. یعنی آتیش و غذا و لباس و همسرو چاقو و وای فای و نبشی واسه سقف کاذب که همیشه همشو خودش به دست بیاری؛ میشه؟

روش های نوین پول درآ

پول زور

مورد دیگر که آن هم طرفداران خاص خودش را دارد، به این شکل است که در بزنگاه ها، از والدین طلب پول می کنند. مثلا وقتی برای آجی بزرگه خواستگار اومده و شما در خونه رو قفل کردید و همه کلیدها را هم برداشته اید. طبیعتا خانواده مجبور به همراهی با رفع نیاز مالی شما خواهند شد. در مورد شخص پدر، پنهان کردن کنترل تلویزیون یا تهدید به سوزاندن پیژامه ایشان نیز جواب می دهد.

نابرده رنج...!

طبق آمار موثق داخلی و بین المللی و نمودارهای دقیق، نصف عمر ما در دوران دانش آموزی صرف این میشه که با دقت تمام و با جزئیات کامل به دوستان، اقوام، همکلاسی ها و خلاصه همه بگیم که: «تایستان خود را چگونه گذرانیدیم» اما این همه ماجرا نیست. ما بخش عمده دیگه از وقتمون رو برای یک مساله مهم دیگه خرج می کنیم. اینکه توضیح بدیم «شغل پدرمان چیست و در آینده می خواهیم چه کاره شویم!». یعنی جامعه شناسان هم موندن تو اهمیت و نقش این دو تا سوژه انشا در رشد اجتماعی ما.

اما مهمترین سوژه زندگی همه ما فقط و فقط یه چیزه. اینکه بالاخره بفهمیم «علم بهتر است یا ثروت؟!»

انشای یک دهه نودی

همیشه برای من سوال بوده است که مگر خرگوش و اسب آبی و کوالا چشان است که آجی منیژه من را گودزیلا صدا می کند. گرچه فکر می کنم اصولا بزرگترها باید به بچه های کوچکتر از خودشان این را بگویند و من هم بعدها باید بچه های کوچکتر را همینطوری صدا بزنم.

اما چون موضوع انشا را به انتخاب خودمان گذاشته بودند و من رویم نمی شود بگویم که تایستان خود را چگونه گذرانده ایم و بابایم هم رویش نمی شود بگویم شغلش چیست مجبورم بروم سراغ دعای همیشگی علم و ثروت.

البته بابا مجید خیلی زحمت می کشد. مادرم می گوید با اینکه او در سه شیفت که نمی دانم کجاست و نباید هم به کسی بگویم کار می کند، باز وقتی به خانه برمی گردد دستش از پایش درازتر است. البته من یک شب مترکدم و دیدم اینطور نیست. با این حال هر وقت بحث پول در خانه ما مطرح می شود، بابایم یاد چرک کف دستش می افتد.

من نمی دانم وقتی باباها در سه شیفت که خیلی جای بدی است کار می کنند و دنبال چرک کف دست می گردند، آن وقت چرا ما باید هفته ای دو روز برویم حمام؟! اما این را می دانم که پول، هم از علم و هم از ثروت خیلی مهمتر می باشد.



گردن کج

یکی از عوامل موثر در به دست آوردن دل بزرگترها همین گردن کج است. البته دانشمندان هنوز نتوانسته اند نسبت دقیق زاویه گردن را با میزان پول به دست آمده در چنین مواردی پیدا کنند اما یک نوجوان اهل آفریقای جنوبی انقدر گردنش را کج کرد که توانست کل اموال خاندان پدری را از چنگشان در بیاورد. گرچه دیگر هیچ وقت گردنش صاف نشد!

